

کتابچه‌ای بانام

اهداف-محورها-اولویت‌ها

وسایست‌های تولید و تأمین و پخش سال

● ناصر عابدینی

سرپرست گروه جوان و اندیشه رادیو جوان

استفاده از پیراهن‌ها و بلوزهایی که موهای سینه مردان را نمایان می‌کند اکیداً ممنوع است.

تداخل صدای زن و مرد گوینده (چه در رادیو و چه در تلویزیون) به نحوی که سبب تحریک مخاطبان شود ممنوع است. به راستی هنگامی که چنین توصیه‌هایی را بخوانیم درباره آن بانوان چه فکر می‌کنیم؟

در صفحه ۱۸۴ آمده است: «فصل الخطاب بودن موضوع مرد در هنگام استمرار اختلافات خانوادگی نباید تضعیف و تحقیر شود».

از این جمله چنین استنباط می‌شود که نهایتاً مردان اشخاصی‌اند که منطقی و عقلانی می‌اندیشند و در مسائل خانوادگی سرانجام حق با آنان است؟! در صفحه ... ۱۷۹ درباره برنامه‌های دانش مجموعه مواردش قابل تأمل است.

واژه «نما» متأسفانه ورود واژه «نما» در ادبیات سیاسی و خبری سبب شده است که نتوانیم از رخدادها درک صحیحی داشته باشیم. مثلاً استفاده از واژه «تماشاگر نما» به هنگام اغتشاش در مسابقات فوتبال سبب می‌شود نتوانیم تحلیل جامعه‌شناختی درستی از کسانی که رفتارهای نابهنجار در این مسابقات از خود

همان طور که مستحضرید اخیراً کتابچه‌ای با نام «اهداف، محورها، اولویت‌ها و سیاست‌های تولید، تأمین و پخش سال» ۱۳۸۴ منتشر شده و در آن دستورات متعددی برای امور رسانه‌ای آمده است.

از آنجایی که شاید اظهار نظر درباره بعضی از موارد به اندازه سهم یک عضو سازمان صدا و سیما در بهبودی آن حتی اندک تأثیری در مجموعه نگرش‌ها به رسانه تأثیر داشته باشد. همچنین از آنجا که حضرت عالی (دکتر خجسته) می‌توانید در انعکاس این دیدگاه در مجموعه سازمان مؤثر باشید چند نکته را خدمتتان عرض می‌کنم:

در مواردی از دستورات این دفتر چه حساسیت‌های افراطی در مورد مسائل جنسی ابراز شده است. این اندازه حساسیت به این مسائل آن هم از سوی جمع‌آوری‌کننده‌ها که همگی از یک جنس هستند (همگان مردند) درباره جنس مخالف، دور از شئون اخلاقی است. برای درک بهتر این مطلب شما فرض کنید که گردآورنده‌های همین بخش فقط گروهی از بانوان بودند و این دستورالعمل‌ها را صادر می‌کردند:

-در فیلم‌ها و نمایش‌ها مردان باید از پوشیدن شلوارهایی که عورت‌نما هستند و تحریک‌کننده شهوتند اکیداً خودداری کنند.

استفاده از واژه «تماشاگر نما» به هنگام اغتشاش در مسابقات فوتبال سبب می شود نتوانیم تحلیل جامعه-شناختی درستی از کسانی که رفتارهای ناپهنجار در این مسابقات از خود نشان می دهند داشته باشیم. این دیدگاه چنین القا می کند که عده ای به ظاهر خود را علاقمند به فوتبال معرفی می کنند اما چنین نیست و اساساً قصدشان بر هم زدن است و در واقع توطئه گرانی مزدورند نه تماشاگرانی که به دلایل مختلفی دچار ناپهنجاری های رفتاری شده اند



انواع است که امروزه یکی از پارادایم های اصلی علوم نوین است و ماتریالیستی است؟

«داروینیسیم» که نزدیک یکصد و پنجاه سال از پیدایی آن می گذرد با گذر از انتقادهای بسیار سخت و تغییر و اصلاح بسیار نیز مجهز کردن خود به شواهد و تبیین های گوناگون از علوم دیگر توانسته است یکی از با نفوذترین، فراگیرترین و اثرگذارترین نظریه ها باشد و حتی کرسی و متخصصان ویژه خود را داشته باشد. انتقاد به ممنوعیت ترویج آن نیست بلکه در مورد صفت ماتریالیستی آن است که تردید دارم.

اما چرا فقط باید نظریه داروین ممنوع باشد؟ نظریه مارکس چطور؟ نظریه کارل پوپر چطور؟ نظریه فریود چطور؟ دیدگاه سارتر چطور؟ و بسیاری از شخصیت های فکری نام آور دیگری که بر روی جریان فکری غرب اثرگذار بوده اند. در واقع باید بر همین مبنا بر طیفی از سردمداران نظریه پردازان حوزه های علوم زیستی، اجتماعی، روانشناختی، فلسفی، اقتصادی و فرهنگی دست گذاریم و تبعیضی میان آنها قائل نشویم.

پرسش اساسی این است که آیا تحلیل های اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و زیستی را می توان بر اساس بخش نامه هایی این گونه که درباره آن هیچ توافق جمعی نخبگان (حتی در حد نسبی) وجود ندارد بنا کرد؟

برای رسانه ای به این مهمی و تأثیر گذار، انتظار می رفت از افراد بیشتری با تخصص ها و تجربه های مختلف برای تدوین چنین دستورالعمل هایی استفاده می شد که تا حدی از «پشتوانه» های نظری مقبول خرد جمعی «برخوردار باشند تا در عمل بتوان به نتایج مثبت آن امیدوار بود.

نشان می دهند داشته باشیم. این دیدگاه چنین القا می کند که عده ای به ظاهر خود را علاقه مند به فوتبال معرفی می کنند اما چنین نیست و اساساً قصدشان بر هم زدن است و در واقع توطئه گرانی مزدورند نه تماشاگرانی که به دلایل مختلفی دچار ناپهنجاری های رفتاری شده اند و باید دلایل رفتار آنها را ریشه یابی کرد.

مسئلاً در صفحه ۱۷۹ دفترچه مزبور، منظور تهیه کننده ها از «علوم مدرن واقع نما» معنای حقیقی آن نیست و منظورشان در واقع علمی است که بهره ای از واقعیت ندارد بلکه چنین نمودی دارند. همین اصطلاح می تواند نگرش گردآورنده ها را در مورد علوم مدرن نشان دهد، بدین معنا که سرسازگاری با آن را ندارند. ایراد دیگر آن است که این بزرگواران چنان که شایسته است دقت نکرده اند که «فریبه» در ذات علوم مدرن یعنی «تبیین موقتی» و نه قطعی. البته باید به همه دانش های بشری از جمله «علوم مدرن» (که احتمالاً منظورشان علمی است که مبتنی بر تجربه و آزمایش است) با نگاهی انتقادی نگریست و صرفاً شامل این شاخه از دانش های بشری نشود.

نکته دیگر آنکه متأسفانه با گذشت حدود دو قرن هنوز نتوانسته ایم موضع خود را در برابر غرب از لحاظ علمی، فلسفی، اجتماعی و هنری به طور شفاف، روش مند و کارآمد مشخص کنیم. ما ضمن استفاده از همه دستاوردهای فکری و فنی غرب همچنان هر از گاهی همان شعارهای خصمانه را (البته به علت سلطه استعمارگرانه غرب) در برابر مجموعه غرب حفظ کرده ایم ولی این گونه برخورد تاکنون مشکلی از مشکلات ما را چنان که باید و شاید حل نکرده است.

در صفحه ۱۸۲ آمده است: «ترویج نظریه ماتریالیستی داروین ممنوع است» به راستی کجای این نظریه عنوان اصلی آن «تحول

